

مرغ دریایی به عقب پرواز می کند

(داستان)

بیه خوشخو



انتشارات اریش

اسفند ۱۳۹۵

خوشخو، پریه، ۱۳۶۳	میرشناسه:
مرغ دریایی به عقب پرواز می کند: (داستان) / پویه خوشخو	عنوان و نام پدیدآور:
از مجموعه داستان معاصر ایرانی - یکی بود، یکی نبود	مشخصات نشر:
تهران: انتشارات اریش، ۱۳۹۵	مشخصات ظاهری:
۷۶ص	شابک:
۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۸۷-۹-۶: ریال ۱۰۰ ۰۰۰	وضعیت فهرست نویسی:
قیفا	موضوع:
داستان کوتاه فارسی - قرن ۱۴	موضوع:
Short Stories, Persian - ۲۰ th Century	رده بندی کنگره:
PIR۸۳۴۲/۵۵۴م ۱۳۹۶	رده بندی دیویی:
۸۵۳/۶۳	شماره کتابشناسی ملی:
۴۶۴۸۱۱۸	



مرغ دریایی به عقب پرواز می کند

نویسنده: پریه خوشخو
ویراستار: زهرا تهرانی
طرح جلد: مریم شعبان
صفحه آرا: امید مقدس
چاپ و صحافی: آذین
چاپ نخست: ۱۳۹۵
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۸۷-۹-۶
بها: ۱۰ ۰۰۰ تومان

تهران - انتشارات اریش
شماره تماس: ۰۲۱-۶۶۹۰۳۸۱۳
info@arishpub.ir
www.arishpub.ir

فهرست

۹.....	به جای مقدمه.....
۱۱.....	آسمانِ تک ستاره.....
۱۷.....	سراسر یک با می چرخند.....
۲۱.....	پیر با دو تنیگار.....
۲۷.....	یک شب بادی.....
۳۱.....	پل خواجه.....
۳۵.....	خنده ها کج است.....
۴۱.....	جریمه عاشقی.....
۴۹.....	کتلت ها نباید کوچک شوند.....
۵۹.....	گاه تنهایی.....
۶۵.....	مرغ دریایی به عقب پرواز می کند؟.....
۷۱.....	عروسک دورو.....

به جای مقدمه

من می‌توانم کتمان کنم که از انتشار این نوشته‌ها خوشحالم. داستان نوشتن، داستان خواندن، نقد کردن و به بوته نقد کشیده شدن، از همان ابتدای نوجوانی جزئی جدانشدنی از زندگیم بوده است. آن روزها گمان نمی‌کردم یک روز دست به چاپ نوشته‌هایم بزنم. چاپ کتاب را کاری متعلق به شخص‌های نویسنده‌های خاص می‌دانستم؛ نویسندگانی بزرگ که شاهکار می‌نویسند، هزاران سال هم که بگذرد، نامشان و نوشته‌هایشان فراموش نمی‌شود.

اما روزگار تغییر می‌کند و آدم‌ها نیز گمان نمی‌کردم هرگز این نوشته‌های کوتاه را بخواهم از کامپیوتر شخصی‌ام خارج کنم. این داستان‌ها خصوصی‌ترین نوشته‌هایم هستند که گاه در عصبانیت محض، گاه در بی‌حسی مطلق و گاه در کمال سرخوشی نوشته شده‌اند. تصور نمی‌کردم روزی بخواهم آنها را منتشر کنم، چون همیشه از بی‌ارویی با سخت‌ترین انتقاد، انتقاد به وجه تمایز میان داستان و خاطره - که این روزها آن را بی‌توجیه‌ترین انتقاد می‌دانم - می‌ترسیدم. گفتم این روزها برایم این نقد بی‌توجیه است، چون نه قصدم برداشتن پرچم نویسندگی است و نه از فاش شدن خاطراتم که کم و بیش به این داستان‌ها شبیهند، می‌هراسم. قصدم فقط و فقط به جا گذاشتن روایت‌هایی از تنهایی،

مهاجرت و طلاق است که می دانم تجربه زیسته مشابهی است میان هم نسلانم و شاید دیگر نسل ها. می شناسم زنان، و چه بسا مردان بی شماری را که همین راه را رفته اند، تنها مانده اند و حسرت ها خورده اند. در این داستانها مردان موضوع بحث من نیستند. من از زنان حرف می زنم؛ زنانی چون من که عشق را آسمانی و ازدواج را بنیاد دائمی انسانی می پنداشتند، اما باورشان به سادگی شکسته شد، و گرچه دردناک، رنگ واقعیت گرفت. من باور دارم خواندن نوشته هایی از این دست، به شکال داستان یا خاطره، برای زنانی چون من می توانست رهگشا باشد. بتواند این تجربه های مشابه، راه هایی را که تنها رفته ایم، می توانستیم تنها طور نسبی و تنها اشک نریزیم. اگر می دانستیم که این مشکلات درد مشترک است و از آنها گریزی نیست، تنها خودمان را محکوم نمی کردیم و تنها پیر نمی شدیم.